



را در همه سطوح بر عهده دارد، مغز متفکر قدرت ملی است. همان گونه که روحیه ملی، روح قدرت ملی است. وی کیفیت دیپلماسی را مهمترین عامل قدرت ملی می‌داند که همه عوامل تعیین‌کننده قدرت ملی نظیر موقعیت جغرافیایی، خودکفایی در منابع و مواد خام، تولید صنعتی، آمادگی نظامی و جمعیت را به صورت مجموعه‌ای منسجم ترکیب می‌کند و به آنها جهت و وزن می‌دهد. (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۲۴۷)

#### مورگنتا برای دیپلماسی چهار وظیفه اساسی برمی‌شمارد:

- ۱- تعیین اهداف یک کشور با توجه به قدرتی که به طور بالفعل و بالقوه در اختیار دارد.
  - ۲- برآورد نمودن اهداف سایر دولت‌ها و قدرت بالفعل و بالقوه آنها.
  - ۳- تعیین میزان سازگاری این اهداف مختلف.
  - ۴- به کارگیری ابزار مناسب برای دستیابی به اهداف خود. (مورگنتا، ۱۳۷۴، ۸۴۶)
- هر چند اغلب تصور می‌شود دیپلماسی با فعالیت صلح‌آمیز سروکار دارد، ممکن است برای نمونه در بستر جنگ یا تعارض مسلحانه نیز تحقق یابد و یا برای هماهنگ‌سازی برخی فعالیت‌های خشونت‌آمیز مورد استفاده قرار گیرد. در حقیقت نامشخص شدن مرز میان فعالیت دیپلماتیک و خشونت از جمله تحولات برجسته‌ای است که وجه مشخصه دیپلماسی نوین به شمار می‌رود. این نکته به شکل کلی‌تر در مورد محتوای در حال گسترش دیپلماسی نیز صادق است. از یک جنبه تغییراتی که در شکل اساسی دیپلماسی به وجود آمده در قالب اصطلاحاتی چون دیپلماسی دلار، دیپلماسی نفت و دیپلماسی اتمی منعکس گردیده است. مطمئناً امروز، دیپلماسی از مفهوم سیاسی استراتژیک نسبتاً محدودی که زمانی بر آن حمل می‌شد فراتر رفته است. از طرف دیگر مناسب نیست که با قائل شدن معنایی محدود یا رسمی برای دیپلماسی، آن را تنها متعلق به وزارتخانه‌ها یا مؤسسات یا هم‌تایان خارجی خود که به اجرای دیپلماسی در معنای فنی کلمه می‌پردازند، دانست. همچنین ممکن است مقامات سازمان‌های مختلف همچون صندوق بین‌المللی پول و دبیرخانه سازمان ملل متحد با هم یا با شرکت‌های خارجی و یک حکومت میزبان، در حال اجرای دیپلماسی باشند. (بارستون، ۱۳۷۹، ۲۱)

بدیهی است که هدف اولیه از هر نوع دیپلماسی، حفظ و حراست از مهمترین و بنیادی‌ترین منافع کشور خود، یعنی امنیت و استقلال است. ولی افزون بر آن، منافع اقتصادی، تجاری و حفظ جان و مال اتباع خودی در خارج نیز از اهداف عمده دیپلماسی به شمار می‌آیند. دیپلماسی مدرن نیز رسالت‌هایی نظیر اشاعه فرهنگ و روش زندگی کشور خودی را پی می‌گیرد تا از این طریق، با



کسب حیثیت و اعتبار برای ارزش‌های ملی و بازشناساندن آن به دیگران، زمینه‌ی درک و تفاهم متقابل را فراهم آورد. (کاظمی، ۱۳۶۸: ۳۸)

### □ ابزارهای دیپلماسی

مؤلفه‌های زیر را می‌توان به عنوان ابزارهای دیپلماسی تصور کرد:

#### ■ اقناع و استدلال

از آنجا که اولین ابزار هر دیپلمات کلمات و فرصت‌ها هستند، صرف‌نظر از میزان قدرت و نفوذی که یک کشور دارد، استفاده صحیح از توضیحات قانع‌کننده و استدلال منطقی می‌تواند برای دیپلمات‌های همه کشورها کارساز باشد. اگر در مذاکرات سیاسی مختلف دقیق شویم مشاهده می‌کنیم که عمده وقت دیپلمات‌ها در هنگام مذاکرات به بحث و استدلال به منظور اقناع و تفهیم طرف مقابل صرف می‌شود. هدف اصلی بسیاری از کنفرانس‌های بین‌المللی نیز تفاهم در جهت حل مسائل جهانی است. استفاده از منطق خصوصاً برای دیپلمات‌های کشورهای کوچک که امکان مانور زیاد در تشویق و تنبیه و یا تهدید ندارد، مرجح است. بی‌خطری، ارزانی و تأثیر این روش، به توسعه آن کمک بسیاری کرده است و برای هر کشور تنها تعدادی دیپلمات ورزیده لازم است که در جهت تأمین هدف‌های کشورشان از این روش کمک بگیرند.

#### ■ تشویق و تنبیه

تشویق و تنبیه در دیپلماسی به یکدیگر وابسته هستند، چرا که عدم تنبیه، خود می‌تواند نوعی تشویق محسوب شود و بالعکس و نوع آن با توجه به ماهیت دو کشور و انتظارات کشور مقابل تعیین می‌شود. بهره‌برداری‌های سیاسی از اقتصاد و روابط اقتصادی کشورها، تبلیغات مساعد یا نامساعد، مزاحمت یا ایجاد تسهیلات در امور بازرگانی و حمل و نقل و مهاجرت، برقراری یا قطع حمایت از دشمنان، از روش‌هایی هستند که کشورها می‌توانند در اعمال دیپلماسی تشویق یا تنبیه از آنها استفاده کنند.

#### ■ تهدید

آخرین مؤلفه دیپلماسی، تهدید سایر کشورها به انجام مجازات و حتی تهدید به اقدامات نظامی است. اعمال قوه نظامی را نمی‌توان یک راه‌حل مسالمت‌آمیز شمرد. بنابراین دیپلماسی شامل اقداماتی نظیر ورود به جنگ نمی‌شود. نزدیک‌ترین فاصله میان دیپلماسی و جنگ، همان فاصله تهدید و اجرای آن است. بنابراین دیپلماسی سعی بر آن دارد تا حداکثر امکان، تهدید استفاده از

زور را واقعی جلوه داده و حریف را از انجام عمل مورد نظرش باز داشته و به تردید اندازد ولی به عنوان یک هدف غایی، به جنگ دامن نزد. (البرزی، پیشین، ص ۶ الی ۷)

### □ انواع دیپلماسی از منظر سیر تحول تاریخی

بر حسب معیار فوق دیپلماسی به سه دسته تقسیم می‌شود:

- ۱- دیپلماسی سنتی
- ۲- دیپلماسی مدرن
- ۳- دیپلماسی عمومی

### ■ دیپلماسی سنتی

تمام دولت‌های جهان، دارای سازوکارهایی هستند که از طریق آن روابط خارجی خود را با محیط بیرونی تنظیم و اجرا می‌کنند. این سازوکار دستگاه دیپلماتیک ملی نامیده می‌شود. از نظر زارا استینر<sup>۱</sup>، دستگاه دیپلماتیک ملی شامل وزارت امور خارجه و نمایندگی‌های دیپلماتیک وابسته به آن در خارج از کشور و دیپلمات‌های شاغل در آنها می‌باشد.

ویژگی دیپلماسی سنتی، حاکمیت دیدگاه دولت‌محور و تأکید بر فرایندهای بین دولتی دیپلماتیک بوده است. بر این اساس نیکلسون<sup>۲</sup> دیپلماسی سنتی را این گونه تعریف می‌کند: «مدیریت روابط بین دولت‌های مستقل از طریق فرایندهای مذاکره». از دیدگاه المر پلیشکه<sup>۳</sup> دیپلماسی سنتی عبارت است از: «فرایندی سیاسی که از طریق آن، نهادهای سیاسی (عموماً دولت‌ها) به برقراری و حفظ روابط رسمی جهت تعقیب اهداف، منافع و سیاست‌های واقعی خود در محیط بین‌المللی اقدام می‌کند». جان راگی<sup>۴</sup> ویژگی‌های دیپلماسی سنتی را چنین بر می‌شمارد: «حاکمیت سلسله مراتبی، سری بودن، عدم شفافیت، انحصارطلبی، فقدان پاسخگویی و محافظت از اطلاعات و دانش». در این نوع دیپلماسی بین امور داخلی و خارجی ارتباطی وجود ندارد. (دهشیری، ۱۳۹۳: ۷)

مک کلن<sup>۵</sup> دیپلماسی سنتی را اساساً دیپلماسی کشور به کشور می‌داند: «دیپلماسی سنتی عمدتاً بر تلاش‌های مقامات رسمی یک کشور برای نفوذ بر مقامات رسمی کشوری دیگر برای اتخاذ موضعی

---

1. Zara Steiner  
2. Nicholson  
3. Elmer Plischke  
4. John Ragi  
5. Mcclellan



خاص متمرکز است.» (جعفری هفت‌خوانی، ۱۳۸۶: ۲۸۷) پس دیپلماسی سنتی اساساً شامل تعامل بین حکومت‌ها و دولت‌ها است و مجریان این دیپلماسی برآند تا از طریق رابطه با نمایندگان رسمی دولت‌های خارجی منافع ملی کشور خود را که در چارچوب اهداف راهبردی دولت متبوع‌شان در امور بین‌المللی شکل گرفته است، تأمین کنند.

### ■ دیپلماسی مدرن

پس از تحولاتی که در عرصه اطلاع‌رسانی و رسانه‌های ارتباطی صورت گرفته است، بازیگران جدیدی در عرصه دیپلماسی ظهور و بروز یافته‌اند. دولت‌ها دیگر نقش انحصاری در مشروعیت‌بخشی به رژیم جدید، مذاکره و تدوین قراردادها و قوانین بین‌المللی را ندارند. رقابت اصلی برای دولت‌ها، بسیج‌کنندگان اطلاعات مثل شرکت‌های چندملیتی، گروه‌های نفوذگر، سازمان‌های جامعه مدنی و... هستند که نقشی بسیج‌کننده در خصوص موضوعات جهانی را دارند که با استفاده از ظرفیت‌های قلمروی عمومی جدید جهانی قادر به اعمال نفوذ بر دولت‌ها می‌باشند. محیط جدیدی که به واسطه شبکه جهانی اینترنت و رسانه‌های جدید ارتباطی از قبیل: رادیو و تلویزیون‌های دیجیتالی، تلویزیون‌های ماهواره‌ای و خبرگزاری‌های فراملی شکل گرفته، منجر به ایجاد افکار عمومی جهانی شده است. در محیط جدید، این رسانه‌ها از قدرت تأثیرگذاری قابل توجهی برخوردار شده‌اند. رسانه‌ها در موقعیت‌های بحرانی با جلب توجه مردم، باعث واکنش‌های عاطفی از سوی آنان شده که در نتیجه دولت‌ها را برای واکنش به بحران‌ها تحت فشار قرار می‌دهند و حتی با پافشاری بر ایده‌ی مطلوب خود، دولت‌ها را مجبور به رعایت الزامات آن می‌کنند.

رسانه‌های جدید بسیاری از نقش‌هایی را که در گذشته بر عهده دیپلمات‌ها و یا سفیران مقیم بوده بر عهده گرفته‌اند، امروزه این رسانه‌ها هستند که به عنوان منابع فوری و موثق اطلاعات و ارزیابی رویدادها برای رهبران و سیاست‌گذاران تبدیل شده‌اند. رسانه‌های جدید همچنین مسئولیت انتقال و مجرای پیام‌ها برای دولت‌ها را بازی می‌کنند و دولت‌ها پیام‌هایی را که غیر سری باشد به رسانه‌ها داده و در پی تأثیرگذاری آن بر می‌آیند. مهمترین نتیجه این تحولات، تضعیف دیپلماسی دولت محور است. (دهشیری، همان، ۸)

### ■ دیپلماسی عمومی

نظام‌های سیاسی برای اینکه بتوانند به منافع اجتماعی و فرهنگی خود در سطح جهانی دست پیدا کنند نیازمند برقراری رابطه با دیگر کشورها هستند. از دیدگاه نظریه‌سازاننگاری، هویت یک کشور



معلول ساختارهای اجتماعی بین‌الذهانی است. ساختارهای فکری و هنجاری همانند ساختارهای مادی در رابطه سیاسی بین کشورها اهمیت دارند. از نظر آنها قدرت، توان تأثیرگذاری بر ذهن و روان افراد است. نگرش‌های ذهنی مردم هر کشوری بر شکل‌گیری قدرت ملی و منافع آن کشور مؤثر است. (Bigler, 2005)

بعد از اتمام جنگ سرد، جایگاه دیپلماسی عمومی و ضرورت ارتباط با مردم دیگر کشورها در دیپلماسی نسبت به دوره جنگ سرد کاهش یافت. اما از اواسط دهه ۱۹۹۰م با بروز مجدد خشونت‌های قومی در مناطق مختلف دنیا از جمله اروپای شرقی و ظهور بنیادگرایی در منطقه خاورمیانه توجه مجدد به دیپلماسی عمومی و در کل به عوامل فرهنگی بیشتر شد. (دهشیری، ۱۳۹۳، ۱۰) مک کلن<sup>۱</sup> ضمن تمایز دیپلماسی عمومی از پروپاگاندا (تبلیغات نظام‌مند) و روابط عمومی (شیوه نفوذ در مردم برای ایجاد یک درک خوشایند از یک شخص، شرکت یا موسسه) تعریف زیر را برای آن ارائه می‌دهد: دیپلماسی عمومی، «برنامه‌ریزی استراتژیک و اجرای برنامه‌های آموزشی، فرهنگی و اطلاع‌رسانی توسط یک کشور حامی برای ایجاد محیط مناسب افکار عمومی در یک کشور هدف است، به طوری که رهبران سیاسی کشور هدف را قادر به تصمیم‌گیری حمایت‌گرانه و پشتیبانی از اهداف سیاست خارجی کشور حامی می‌سازد». (جعفری هفتخوانی، ۱۳۸۶: ۲۹۴) اما امروزه دیپلماسی عمومی به شکل نوین مطرح است که عبارت است از: «روش نو برای تأثیرگذاری بر هویت، گفتمان‌ها و کنش‌های بازیگران قلمروی عمومی جهانی و شکل‌دهی محیط مناسب برای موفقیت دستگاه دیپلماتیک با کمک شبکه‌ها و رسانه‌های جدید. در واقع، این دیپلماسی، ترکیبی از تحولات فناوری، ایده‌های جدید، توانایی‌های شبکه‌ای، بازیگران غیردولتی و روابط پویا با جامعه مدنی جهانی که مخاطب آن علاوه بر دولت‌ها، بازیگران قلمروی عمومی داخلی و جهانی هم هستند، اما دولت‌ها در آن نقش هدایت‌کننده و نظارتی دارند و کاربست آن باعث افزایش قدرت نرم یک کشور و توسعه نفوذ آن در عرصه جهانی می‌شود. (دهشیری، ۱۳۹۳، ۱۴)

ابزار این نوع دیپلماسی عبارت است از: حمایت، پخش بین‌المللی رسانه‌ای، مبادلات علمی بین‌المللی، کمک‌های خارجی، روابط عمومی بین‌المللی، مدیریت اطلاعات، استفاده از ابزارهای تجاری، نهادهای غیردولتی، حقوق بین‌الملل، سایبر و در نهایت دیپلماسی فرهنگی. (قشقاوی، ۱۳۸۹: ۱۷۶)

دیپلماسی عمومی نوعی دیپلماسی غیر رسمی محسوب می‌شود. دیپلماسی رسمی توسط وزارتخانه‌های خارجه اجرا می‌شود و تنها رابطه صرف دولت‌ها با یکدیگر است و از مجرای کارگزاران رسمی می‌گذرد.

1. Mc Clelan



«مک کلن» دیپلماسی سنتی را اساساً «دیپلماسی کشور به کشور» می‌داند و می‌گوید: «دیپلماسی سنتی عمدتاً بر تلاش‌های مقامات رسمی یک کشور به منظور نفوذ بر مقامات رسمی کشوری دیگر، برای اتخاذ مواضعی خاص، متمرکز است». (آشنا، ۱۳۸۶: ۱۸۰)

چارلز کیگلی<sup>۱</sup> دیپلماسی عمومی را معادل مؤدبانه‌تر برای واژه تبلیغات و به معنای گسترش نظام‌مند اطلاعات به منظور تأثیرگذاری بر افکار عمومی تعریف می‌کند. جین بیگلر<sup>۲</sup> دیپلماسی عمومی را تقریباً به معنای نفوذ یا «تأثیر» می‌داند و نه به معنای (صرفاً) ارتباطات. وی معتقد است که در دیپلماسی عمومی مهم این است که «چگونه بتوانیم از طریق جلب نظر مردم یا بخشی از مردم سایر کشورها برای اعمال فشار بر دولت‌های خود در راستای تحقق اهداف ترسیمی از سوی ما دست یابیم». (دهشیری، همان، ۱۱) جوزف نای منبع اساسی و مبنای دیپلماسی عمومی را «قدرت نرم» می‌داند. قدرت نرم از نظر نای «شیوه‌ای از اعمال قدرت که موجب می‌شود یک کشور به نحوی اقدام کند تا کشورهای دیگر، همان چیزی را بخواهند که او می‌خواهد». وی این را قدرت متقاعدکننده هم می‌خواند. از دید وی منابع قدرت نرم آمریکا عبارت‌اند از: «جذابیت ایدئولوژیک»، «شرکت‌های چند ملیتی» و «فرهنگ آمریکا». (نای، ۱۳۸۳: ۱۴۹)

آژانس اطلاعات ایالات متحده نیز دیپلماسی عمومی را به معنای تقویت منافع ملی از طریق شناخت، اطلاع‌رسانی و تأثیرگذاری بر مردم کشورهای دیگر و گسترش گفتگو میان شهروندان و نهادهای یک کشور و همتایان خارجی آنان تعریف کرده است. اصطلاحات جنگ روانی، نبرد افکار، عملیات روانی، نبرد اطلاعاتی، اطلاعات بین‌المللی، اطلاعات استراتژیک، دیپلماسی رسانه‌ای و روابط عمومی بین‌المللی در زمره مفاهیم مرتبط با رویکرد ارتباطات بین‌المللی شناخته می‌شوند و اصطلاحات روابط فرهنگی، دیپلماسی فرهنگی، ارتباطات فرهنگی بین‌المللی، برنامه‌های فرهنگی بین‌المللی، همکاری‌های فرهنگی بین‌المللی، تبادل شهروندان، تبادلات فرهنگی، علمی و آموزشی در زمره مفاهیم مرتبط با رویکرد ارتباطات بین فرهنگی تلقی می‌شود. (رضایی، همان: ۶۱)

در کل دیپلماسی عمومی عبارت است از ارتباطات معطوف به منافع ملی یک کشور از طریق ارتباط با مردم خارج از مرزهای جغرافیایی خود. (اخوان کاظمی، ۱۳۹۳: ۱۳) در واقع مجموعه‌ای از سازوکارهایی هست که به واسطه آن، سیاست خارجی یک کشور برای عامه مردم آشکار می‌شود. به این معنا که مردم هدف اصلی هستند و باید اطلاعات را به آنها منتقل کرد.

1. Charles W. Kegly

2. Gene F. Bigler

### □ کارکرد دیپلماسی عمومی

اساساً کارکرد دیپلماسی عمومی آن است که با هدف توسعه و صدور ارزش‌ها و هنجارهای ملی کشور، موجب جذب گروه‌های مردمی و افراد کلیدی در خارج از کشور می‌شود. بر این اساس، به تدریج درک و تفاهم بهتری از کشور مزبور در نزد گروه‌های مردمی شکل خواهد گرفت، که در نتیجه تأثیرگذاری آن کشور افزایش خواهد یافت.

دیپلماسی عمومی صرفاً یک شیوه تبلیغاتی، نوعی روابط عمومی، روش ارتباطی یا بازاریابی نیست، بلکه شاید بتوان گفت دیپلماسی عمومی را مجموعه استراتژی‌ها و تاکتیک‌های جدید دیپلماتیک دانست که در خدمت دستگاه سیاست خارجی یک کشور قرار می‌گیرد و مسأله اصلی این است که از چه طریقی می‌توان وجهه و تصویر یک کشور را در جهان بهبود بخشید. البته باید توجه داشت که دیپلماسی عمومی نمی‌تواند در خدمت اهداف کوتاه مدت دستگاه سیاست خارجی یک کشور باشد، بلکه در میان مدت یا بلندمدت می‌تواند به تأثیرگذاری بر محیط بین‌المللی بپردازد و نگرش‌ها و افکار عمومی خارجی را در مورد کشورش شکل دهد.

یکی از مهمترین علت‌های توجه به دیپلماسی عمومی در ایجاد چهره مثبت از یک کشور، می‌توان تمایل کشورها برای به دست آوردن موقعیت‌های بهتر اقتصادی دانست. برای مثال کسانی که تمایل به سرمایه‌گذاری خارجی در یک کشور دارند، در ابتدا به فضای فرهنگی و میزان دوستی و یا خصومت جامعه با مخاطبان خارجی کشور مورد نظر توجه می‌کنند.

### ■ ابزارهای دیپلماسی عمومی

فرهنگ اصطلاحات روابط بین‌الملل، دیپلماسی عمومی را شامل: «انتشارات، تصاویر متحرک، مبادلات فرهنگی، رادیو و تلویزیون» می‌داند. همچنین فعالان این عرصه دیپلماسی عمومی را شامل برنامه‌های مرتبط با انتشار کتاب و تشکیل کتابخانه‌ها، پخش رادیو و تلویزیونی بین‌المللی، برنامه‌های مبادلات آموزشی و فرهنگی، آموزش زبان، نمایشگاه‌ها و جشنواره‌های هنری و اعزام هنرمندان نمایشی و اجرایی به خارج از کشور است. (آشنا، ۱۳۸۳: ۲۲۷)

بنابراین می‌توان گفت که برخلاف دیپلماسی سنتی که مجاری خاص خود را داشته و ابزاری محدود در اختیار دارد، دیپلماسی عمومی با استفاده از ابزارهای متنوع، قابل اعمال است. از جمله آنها می‌توان موارد ذیل را برشمرد:

✧ حمایت؛

✧ پخش بین‌المللی رسانه‌ای؛



- ✧ مبادلات علمی بین‌المللی (برنامه‌های آموزشی و اعطای بورس‌های تحصیلی)؛
- ✧ کمک خارجی؛
- ✧ روابط عمومی بین‌المللی؛
- ✧ مدیریت اطلاعات (تلاش کشورها برای تنظیم و کنترل اخبار و اطلاعات)؛
- ✧ استفاده از ابزارهای تجاری؛
- ✧ نهادهای غیر دولتی؛
- ✧ حقوق بین‌الملل؛
- ✧ سایبر دیپلماسی و یا تصویر مجازی؛
- ✧ دیپلماسی فرهنگی.

مقایسه دیپلماسی عمومی و دیپلماسی سنتی (قشقاوی، ۱۳۸۹: ۱۳۹)

دیپلماسی عمومی	دیپلماسی سنتی
مخاطب دولت، توده‌ها و نه‌نخبه‌ها هستند.	مخاطب نخبه دولتی یک کشور، نخبه دولتی خارجی است.
اولویت با دارندگان مهارت‌های عملی رسانه‌ای است.	خدمات دولتی حرفه‌ای اولویت نخست را دارند
شفافیت بر اساس پاسخگویی دموکراتیک و شفافیت در زمامداری توجیه می‌شود.	کار مخفیانه بر اساس عدم تغییر در موضع رقیب یا دشمن توجیه می‌شود.
زیر ذره‌بین افکار عمومی است و بنابراین ناگزیر از پاسخگویی و گفتن واقعیت است.	در برابر انتقادهای عمومی کمتر پاسخگو است.
دیپلماسی عمومی منجر به تفاهم متقابل بیشتر و صلح می‌شود.	دیپلماسی سری منجر به جنگ می‌شود.

## □ دیپلماسی فرهنگی

دیپلماسی فرهنگی به عنوان یک رسم و یک روش صدها سال سابقه دارد. همه سیاحان، مسافران، معلمان و هنرمندان را می‌توان نمونه‌هایی از سفیران غیر رسمی یا دیپلمات‌های فرهنگی اولیه به حساب آورد. ایجاد جاده‌های تجاری معمول، امکان مبادله اطلاعات و هدایای فرهنگی بین تجار و نمایندگان حکومتی را فراهم می‌کرد. این گونه تلاش‌های سنجیده و حساب شده در جهت مبادله فرهنگی را می‌توان به عنوان نمونه‌های اولیه دیپلماسی فرهنگی تلقی نمود.

امروزه در سایه ارتباطات نوین جهانی و نزدیکی روزافزون ملت‌ها، انتقال ارزش‌ها و تأثیر و تأثر متقابل فرهنگی با گستردگی و شتاب تمام در حال شکل‌گیری است. در حال حاضر بسیاری از





متفکران و سیاستمداران، محور روابط آینده جهان را روابط فرهنگی و اختلافات و اشتراک‌های تمدنی می‌دانند. ملت‌های امروز برای موفقیت بیشتر نیازمند شناخت عمیق‌تر از باورهای مذهبی و فلسفی دیگر فرهنگ‌ها و شیوه نگرش سایر ملت‌ها هستند. در این میان، دیپلماسی فرهنگی به کشورها اجازه می‌دهد تا با استناد به عناصر فرهنگی خود به طور مستقیم با مخاطبان خارجی، مردم و رهبران آنها در ارتباط باشند. (Leonard and stead, 2002: 9-10)

در این خصوص می‌توان گفت، نفوذ بر روی توده‌های خارجی و آوردن آنها به صحنه بین‌المللی، به منظور فراهم آوردن فشار مؤثر بر دولت‌های آنها جنبه‌ای از دیپلماسی فرهنگی است. جامعه هدف دیپلماسی فرهنگی بیشتر ناظر بر تک تک افراد جامعه است، از این رو کشورهای قدرتمند از آن به عنوان ابزار اصلی خود در اعمال قدرت نرم استفاده می‌کنند تا بتوانند به ایفای نقش مؤثر خود در عرصه بین‌المللی تداوم ببخشند. بنابراین، برقراری روابط فرهنگی با عموم افراد جوامع دیگر، باعث گسترش دامنه نفوذ آن کشور در بین سایر ملت‌ها خواهد شد که آن هم به نوبه خود بر تصویر آن کشور در عرصه خارجی تأثیر می‌گذارد و از این طریق، رضایت‌مندی و حتی همکاری‌های داوطلبانه در خارج از مرزها را برای آن کشور به ارمغان می‌آورد. (خرازی، ۱۳۸۸: ۱۱۳ و ۱۱۴)

#### □ تاریخچه دیپلماسی فرهنگی

به لحاظ تاریخی، ظهور «دیپلماسی فرهنگی» به مفهوم مدرن، همزمان با آغاز دوره استعمارگری امپراتوری‌های اروپایی در سرزمین‌های آسیایی و آفریقایی باز می‌گردد. در واقع، ایجاد مراکز مطالعاتی و پژوهشی شرق‌شناسی در انگلستان و فرانسه و سایر کشورهای اروپایی از قرن هفدهم به بعد، به منظور شناخت خصوصیات جوامع شرقی و آمادگی بیشتر آن دولت‌ها برای گسترش نفوذ فرهنگی و سیاسی و اقتصادی خود در جوامع دیگر صورت گرفته بود. در همین راستا، تربیت دیپلمات، محققان و متخصصان و حتی سیاحان آشنا به فرهنگ و زبان و ادبیات ملل شرق برای اعزام به سرزمین‌های یاد شده، نیز در تدارک زمینه‌های مناسب برای تسلط مستقیم یا غیرمستقیم بر این سرزمین‌ها، مورد توجه بوده است. (خرازی، ۱۳۸۸: ۱۰۹)

الگوی «دیپلماسی فرهنگی» به مفهوم امروزی آن در قرن نوزدهم از سوی دولت فرانسه ابداع شد. این شیوه دیپلماتیک، مجموعه کوشش‌های یک دولت در زمینه سیاست خارجی است، که در کنار استفاده از مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی برای جلب توجه و علاقه مخاطبان کشورهای دیگر، به طور مستقیم و از طریق امکانات غیر سیاسی در داخل جوامع مختلف، در آنها تأثیر



می‌گذارد. ابزارهای اصلی این نوع دیپلماسی، شامل آموزش زبان، مبادلات آموزشی و انواع دیگر تماس‌های مستقیم فرهنگی را شامل می‌شوند. (همان)

دیپلماسی فرهنگی مبتنی بر تجربه فرانسوی، در ابتدا از طریق سرمایه‌گذاری برای تأسیس مدارس و مؤسسات فرهنگی در کشورهای مورد نظر بر مبنای اهداف استراتژیک صورت می‌گرفت. کشور فرانسه همان گونه که آغازگر دیپلماسی فرهنگی بود هنوز هم بیشترین سرمایه‌گذاری ملی را در این راه انجام می‌دهد. (Cavaliero, 1986, p:139)

مؤسسه آلیانس فرانسه زیر نفوذ یهودیان از سال ۱۸۸۳ و پس از شکست از پروس برای تدریس زبان فرانسه در مستعمرات و بقیه کشورها ایجاد شد. در ۱۹۰۲ مؤسسه «لای میسیون» برای آموزش غیرمذهبی در ماوراء بحار و در سال ۱۹۱۰ دفتر ملی برای تبادل مدرسه‌ای و دانشگاهی و اداره مدارس و مؤسسات فرانسوی خارج از کشور تأسیس گردید. انگلستان در قرن نوزدهم شاهد بود که چگونه دولت فرانسه برنامه‌های مختلف فرهنگی را در مناطق حساس به منظور تأمین منافع سیاسی خود به کار می‌گیرد، از سال ۱۹۱۷ از طریق بخش خصوصی و با کمک اندک دولت فعالیت‌های فرهنگی برون مرزی خود را آغاز کرد. ابتدا مؤسسه بریتانیایی فلورانس تشکیل شد و بعدها انجمن‌های آنگلو فیل در شهرهای اصلی آمریکای لاتین به وسیله تجار انگلیسی و محلی با تأکید بر آموزش زبان انگلیسی تأسیس گردید. در انگلستان فعالیت‌های فرهنگی بین‌المللی که شامل آموزش زبان، علم، تکنولوژی، هنر، علوم اجتماعی و تلاش برای جذب هرچه بیشتر دانشجویان خارجی به انگلستان است، بر عهده مؤسسه‌ای نیمه مستقل به نام شورای بریتانیا است. این شورا در سال ۱۹۳۴ تأسیس شد. برنامه‌های اولیه آن شامل تأسیس کتابخانه‌ها، کرسی‌های دانشگاهی، بورسیه دانشجویان، آموزش زبان، نمایش فیلم و حمایت از هنرمندان می‌شد. آلمان نیز در سال‌های ۱۹۶۰ برنامه‌های فرهنگی بین‌المللی خود را بنیان گذاشت. بیشترین فعالیت‌های فرهنگی بین‌المللی آلمان از طریق سازمان‌های نیمه مستقل مانند «انستیتوی گوته» انجام می‌شود. این مؤسسه اقداماتی نظیر آموزش زبان، هنر، دوره‌های آموزشی، نمایشگاه‌ها و نمایش فیلم را در کشورهای دیگر ساماندهی می‌کند. (رضایی، ۱۳۷۸: ۵۷)

تلاش دولت ایالات متحده از سال ۱۹۳۶م در کشورهای آمریکای لاتین را می‌توان سال ظهور الگوی آمریکایی دیپلماسی فرهنگی نامید. این الگو در کنفرانسی که در آرژانتین برگزار شد، مطرح و در قالب سند کنوانسیون بوئنوس آیرس متبلور شد. نکته مهم در این سند، نقش تبادل هیأت‌های فرهنگی متشکل از دانشجویان، دانشمندان، هنرمندان، استادان دانشگاه‌ها و مؤسسات غیر دولتی میان آمریکا و کشورهای دیگر بود. (امینی و علمداری، ۱۳۹۱: ۳۹۹)



این تجربه موفق ایالات متحده در آمریکای لاتین، بعدها به ویژه در سال‌های دوران جنگ جهانی دوم و نیز در سال‌های پس از جنگ در سایر نقاط جهان به‌ویژه در اروپا نیز ادامه یافت. یکی از جامع‌ترین و مهمترین برنامه‌ها و طرح‌هایی که در سال ۱۹۴۶م با هدف نهادینه کردن پدیده دیپلماسی فرهنگی در چارچوب سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا تعریف و به اجرا درآمد، لایحه‌ای بود که به ابتکار سناتور «ویلیام فولبرایت» از ایالت آرکانزاس، به تصویب دولت ایالات متحده آمریکا رسید. این برنامه که بعدها به نام خود وی به برنامه فولبرایت معروف شد، در پنجاه سال حیات خود، یعنی تا سال ۱۹۹۶م توانست امر تبادل حدود ۲۵۰ هزار نفر را در حوزه مبادلات فرهنگی میان آمریکا و سایر کشورهای جهان را میسر سازد. (خانی، ۱۳۸۴: ۱۴۱)

### □ تعریف دیپلماسی فرهنگی

بر اساس تعریف میلتن کامینگز<sup>۱</sup> دیپلماسی فرهنگی عبارت است از تبادل ایده‌ها، انگاره‌ها، ایده‌آل‌ها، اندیشه‌ها، اطلاعات، هنر، دانش، مهارت‌ها، باورها، سنت‌ها و سایر عناصر فرهنگی میان یک کشور و دیگر کشورها و ملت‌ها، جهت ایجاد و تقویت درک و فهم متقابل. همچنین به عقیده گیفورد دالون<sup>۲</sup>، دیپلماسی فرهنگی برقراری یک شاهراه ارتباطی برای ارائه تصویر واقعی از یک ملت و تبیین و ترویج ارزش‌های فرهنگی تمدنی آن به جهانیان از یک سو و ادراک، برداشت و شناخت صحیح و صادق از فرهنگ و ارزش‌های سایر ملت‌ها و کشورها از سوی دیگر است. (سیمبر، ۱۳۹۴: ۱۰)

«دلانی»<sup>۳</sup> دیپلماسی فرهنگی را «روش تأثیرگذاری مستقیم یا غیر مستقیم دولت، افراد و گروه‌های خصوصی بر نگرش‌ها و افکار عمومی مؤثر بر تصمیم‌سازی در سیاست خارجی کشور دیگر» تعریف کرده است. (آشنا، ۱۳۸۳: ۲۲۹)

دیپلماسی فرهنگی حوزه‌ای از دیپلماسی است که به برقراری، توسعه و پیگیری روابط با کشورهای خارجی از طریق فرهنگ، هنر و آموزش مربوط است. لذا فرایند مؤثری است که در آن فرهنگ یک ملت به جهان بیرون عرضه می‌شود و خصوصیت منحصر به فرد فرهنگی ملت‌ها در سطوح دو جانبه و چند جانبه ترویج می‌یابد. (صالحی و محمدی، ۱۳۹۲: ۱۱۰)

در نظر فراند نینکوویچ<sup>۱</sup> تلاش برای برقراری و سپس افزایش، ارتقا و گسترش تعاملات، مبادلات و ارتباطات فرهنگی بین یک ملت با ملتی دیگر به منظور طراحی، تدوین و اجرای موافقت‌نامه و

1. Milton C. Cummings

2. Gifford Dalone

3. Delaney



دستیابی به تفاهم فرهنگی مبتنی بر ارزش‌ها و فهم مشترک را دیپلماسی فرهنگی گویند. (دهشیری، ۱۳۹۳: ۲۱)

دیپلماسی فرهنگی به عنوان یکی از ابعاد دیپلماسی عمومی عبارت است از: تلاش و کوشش از پیش طراحی شده و سازمان‌یافته برای تأثیرگذاری بر برداشت‌ها، ادراکات، افکار، انگاره‌ها، ایده‌آل‌ها، ارزش‌ها، ایستارها و باورهای سایر ملت‌ها از طریق تبیین و ترویج فرهنگ و تمدن خود و شناخت و درک واقعی فرهنگ‌های دیگر به منظور تأمین و توسعه منافع ملی. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۵۸)

منظور از دیپلماسی فرهنگی تلاش برای درک، مطلع ساختن، مشارکت دادن و تأثیر گذاردن بر مردم دیگر کشورهاست. بر این اساس، دیپلماسی فرهنگی عبارت است از تبادل ایده‌ها، اطلاعات، هنر و دیگر جنبه‌های فرهنگ میان ملت‌ها به منظور تقویت تفاهم متقابل است. دیپلماسی فرهنگی، در واقع تأمین منافع ملی با استفاده از ابزارهای فرهنگی است. پیشبرد منافع ملی با به کارگیری ابزارهای فرهنگی ممکن است نتواند جایگزین سایر ابزارها مانند ابزارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی شود اما می‌تواند مکمل آنها شود.

دیپلماسی فرهنگی به عنوان یک ابزار کارآمد و قابل انعطاف در سیاست خارجی، زمینه‌ساز ارتقای سطح روابط دولت‌ها و به تبع آن افزایش تفاهم میان ملت‌ها و ایجاد صلح و ثبات بین‌المللی است. در کل دیپلماسی فرهنگی به یک کشور امکان می‌دهد تا فرهنگ، جامعه و مردم خود را به دیگران معرفی کند و همچنین از طریق فزونی بخشیدن به ارتباطات خصوصی بین مردم کشورهای گوناگون، کشورها را قادر می‌سازد که ایده‌آل‌های سیاسی و سیاست‌هایشان را در انظار افکار عمومی جذاب سازند. وقتی فرهنگ کشوری ارزش‌های جهان شمول را در برگیرد، کسب نتایج دلخواه برای آن کشور امکان‌پذیر می‌گردد. در اینجا مهمترین چیزی که باید روی آن تأکید کرد، چیزی است که یونسکو آن را «همسایگی در جهان چند فرهنگی» نامیده است. (دهشیری، همان، ۱۹)

### □ مبانی دیپلماسی فرهنگی

در یک دیدگاه کلی مبانی دیپلماسی فرهنگی را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

- ۱- شناخت توانایی‌ها، ظرفیت‌ها، مزیت‌ها و سیاست‌های فرهنگی کشور مبدأ؛
- ۲- شناخت توانایی‌ها، ظرفیت‌ها، مزیت‌ها و سیاست‌های فرهنگی کشور مقصد؛
- ۳- تلقی از فرهنگ و متدهای فرهنگی به عنوان قدرت نرم؛

- ۴- افکار عمومی به عنوان بستر و زمینه اعمال قدرت نرم؛
- ۵- توجه به دیپلماسی نوین با رویکردی به بازیگران غیر دولتی (شخصیت‌های فرهنگی، مذهبی، هنرمندان، نویسندگان و... همچنین سازمان‌های غیر دولتی NGOهای فعال در زمینه‌های فرهنگ، ادیان، حقوق بشر، سازمان‌های بین دولتی و نیز بهره‌گیری از تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات). (صالحی، پیشین، ۱۱۱)

### □ فواید دیپلماسی فرهنگی

- استفاده از فرهنگ و به خدمت گرفتن ابزارهای فرهنگی در دیپلماسی در مقایسه با سایر ابزارها و اهرم‌های رایج در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل دارای مزایای زیر است:
- ۱- مواجه شدن با مقاومت کمتر در جوامع و کشورهای مقصد؛
  - ۲- کاهش ریشه‌های سوء استفاده، جهل و ترس در روابط دو کشور؛
  - ۳- احتمال کاهش درگیری نظامی میان کشورها و کاهش اهمیت مسائل نظامی و استراتژیک؛
  - ۴- عاری بودن دیپلماسی فرهنگی از لحنی خصمانه و آمرانه در کنار جذب بیشتر و در نتیجه هدف قرار دادن روح و ذهن مخاطبان؛
  - ۵- فرصت و زمینه بیشتر برای بازیگران غیر رسمی، نهادهای مدنی، اشخاص حقیقی و حقوقی غیر دولتی و میدان مانور گسترده‌تر از دیپلماسی کلاسیک سنتی؛
  - ۶- بسط ارزش‌های مشترک و جهان شمول و تأمین منافع ملی در چارچوب منافع مشترک؛
  - ۷- گسترش بنیادین تفاهم میان کشورها و تسری آن به حوزه‌های سیاسی و امنیتی؛
  - ۸- دیپلماسی فرهنگی می‌تواند خلاقانه‌تر، انعطاف‌پذیرتر و حتی فرصت‌طلبانه‌تر از دیپلماسی کلاسیک سنتی در بسیاری از حوزه‌ها طراحی و اجرا شود. (رضایی، ۱۳۹۰: ۱۱۹)

### □ اهداف دیپلماسی فرهنگی

- ۱- کسب وجهه بین‌المللی در میان اقوام و ملت‌ها و اثرگذاری بر رفتار آنها؛
  - ۲- برقراری روابط پایدار و صمیمیت بیشتر میان جوامع مختلف از طریق ایجاد نهادهای علمی - فرهنگی؛
  - ۳- فهم دقیق اصول موجود در فرهنگ سایر ملت‌ها و کنکاش در ریشه‌های فرهنگی و اجتماعی دیگر جوامع با هدف ارتقای درک متقابل میان ملت‌ها؛
  - ۴- گسترش ارزش‌های ملی؛
- دستیابی به اهداف فوق نیازمند شناخت فرهنگ ملت‌ها و داشتن ظرفیتی بسیار برای درک متقابل است. از لوازم این مهم تلاش برای بیرون آمدن از چارچوب‌های خویش و دست یافتن به روح